



آموزش غیررسمی

(اثرات پنهان تبلیغات در اندیشه مخاطبان)

دکتر مرتضی منطقی

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم



موسسه چاپ و انتشارات بعثت

تهران - تابستان ۱۳۹۰

سرشناسه	: منطقی، مرتضی، ۱۳۴۰-
عنوان و نام پدیدآور	: آموزش غیر رسمی / مرتضی منطقی.
مشخصات نشر	: تهران: بعثت، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۳۶۲ص: مصور.
شابک	: ۱۱۰۰۰۰ ریال: 978-600-5116-39-7
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: [۲۴۸]-۳۶۲
موضوع	: آموزش و پرورش غیررسمی - - مقاله‌ها و خطابه‌ها
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ آ۱۸ م ۴۵/۳ LC
رده بندی دیویی	: ۲۷۱/۰۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۱۷۰۰۵۶



موسسه چاپ و انتشارات بعثت

بنیان‌گذار: مرحوم استاد فخرالدین حجازی

تأسیس: ۱۳۴۷ / پروانه نشر دائم: ۶۵۴ / شماره ثبت شرکت‌ها: ۳۳۷۱

عضو رسمی انجمن فرهنگی ناشران دانشگاهی و اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران

آموزش غیررسمی

(اثرات پنهان تبلیغات در اندیشه مخاطبان)

تألیف: دکتر مرتضی منطقی

صفحه آرایی، ناظر چاپ و امور فنی: محسن میقاتی

نوبت چاپ: اول / تاریخ انتشار: تابستان ۱۳۹۰

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: بعثت ۶۶۴۹۸۴۶۵

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد / تعداد صفحات: ۳۴۲ص. / بها: ۱۱۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۱۶-۳۹-۷ ISBN: 978-600-5116-39-7

نشانی دفتر مرکزی: تهران - خ انقلاب، خ ۱۶ آذر، شماره ۳۶، ساختمان بعثت
کدپستی: ۵۴۴۹۳-۱۴۱۷۹ تلفن ۶۶۴۱۹۸۹۹-۶۶۹۶۶۶۸۶، دورنگار: ۶۶۴۱۸۸۹۸

© این اثر مشمول قانون حمایت مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ و قانون ترجمه تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۰ است و کلیه حقوق چاپ و نشر و پخش و تکثیر به هر صورت (اعم از ذخیره رایانه‌ای و یا جزوه و کپی) محفوظ و مخصوص ناشر است و هرگونه کپی‌برداری و نقل مطالب از تمام یا قسمتی از این اثر بدون اجازه ناشر پیگرد قانونی دارد

بسمه تعالی

سخن ناشر

مؤسسه غیرانتفاعی انتشارات بعثت در سال ۱۳۴۷ به منظور اشاعه فرهنگ اسلامی، به همت و کمک فکری و مالی مرحوم استاد فخرالدین حجازی و استاد عباس علی محمودی و جمعی از بزرگان تأسیس گردید. با توجه به نیاز فراوان نسل جوان و اندیشمندان جامعه به خواندنی‌های جدی و پرمحتوا، تاکنون صدها کتاب ارزنده تقدیم دانش پژوهان و محققان دین و علم نموده است. اما امروزه وسعت دانش بشری و پیشرفت روزافزون آن در همه زمینه‌ها ایجاب می‌کند که این انتشارات و سایر مؤسسات مشابه که به دور از انگیزه‌های مادی، برای نیل به اهداف انقلاب در تمام زمینه‌ها، به‌ویژه انقلاب فرهنگی تلاش می‌کنند، یار دانشگاهیان و محققان باشند و به نشر آثار علمی و معرفتی نیز بپردازند.

بنابراین، این مؤسسه با حفظ خط مشی غیرانتفاعی خود، چاپ کتب تخصصی دانشگاهی را مورد توجه قرار داده تا با کوشش عالمان متعهد دانشگاهی، آخرین دستاوردهای علمی جهان دانش را منتشر نماید و از این طریق راه رسیدن به استقلال فرهنگی را هموار سازد.

کتاب حاضر یکی از نمونه‌های فوق می‌باشد که توسط جناب آقای دکتر مرتضی منطقی از اساتید و محققان برجسته دانشگاه تربیت معلم به نگارش درآمده است.

مدیر عامل

مهندس عباس میقانی

فهرست

۱.....	پیشگفتار
۳.....	مقدمه
۸.....	آموزش رسمی، آموزش غیررسمی
۳۵.....	آیا يك کالا، مي‌تواند به مثابه يك حربه فرهنگي عمل كند؟
۶۱.....	بررسي القانات ارزشي بازيهاي ويديويي- رايانه‌اي
۹۲.....	القانات سياسي و عقيدتي بازيهاي ويديويي- رايانه‌اي
۱۱۹.....	بررسي روند اسوه‌سازيها در غرب
۱۴۲.....	بررسي القانات برجسته كالاهاي مصرفي (خارجي) به كودكان و نوجوانان
۱۸۱.....	استفاده از كاريكاتور در جريان القاي اهداف زيست محيطي
۱۹۳.....	استفاده از عروسكها در جريان القاي اهداف زيست محيطي
۲۰۹.....	جامعه پذيري ضديجامعه پذيري
۲۳۱.....	تأمل‌ي دوباره در آموزش دين
۲۷۷.....	امكان سنجي رنگ خلاقيت در مدارس
۳۰۹.....	كارآفريني آموزشي
۳۲۱.....	برخی از منابع و مأخذ

پیشگفتار

به طور کلی همواره یادگیری ضمنی یا غیرمستقیم، نسبت به یادگیری مستقیم، ماندگاری و اثربخشی بیشتری دارد. در توجیه چگونگی اثربخشی قابل توجه یادگیریهای ضمنی یا غیرمستقیم نسبت به یادگیریهای مستقیم، می‌توان به این نکته اشاره نمود که در یادگیریهای غیرمستقیم و ضمنی، ذهن کاملاً آزاد بوده و مخاطب هیچگونه تکلف و تکلیفی را در فرایند یادگیری غیرمستقیم و ضمنی، احساس نمی‌کند و بالطبع، هیچگونه نگرانی و اضطراب در نگهداری ذهنی و امتحان آموخته‌ها، ندارد. به همین دلیل غالب اثرپذیریهای شناختی و همانندیهای رفتاری از الگوهای مطلوب و خوشایند، در مدار یادگیریهای غیرمستقیم، صورت می‌پذیرد. از همین منظر، آموزشهای غیررسمی و غیرمستقیم نیز می‌تواند بیشترین تأثیرگذاری را در اذهان، اندیشه‌ها، نگرشها و رفتارهای مخاطبان، به ویژه کودکان و نوجوانان، داشته باشند.

آن گاه که محتوای یک پیام بازرگانی و یا به ظاهر بازرگانی، اما در غایت فرهنگی به گونه‌ای پرجاذبه و متناسب با ویژگیها و نیازهای شناختی- روانی کودکان و نوجوانان، طراحی و ارایه می‌گردد، می‌تواند اثرات بسیار پایدار در اندیشه و رفتار مخاطبان، داشته باشد. در واقع زمینه بسیاری از تغییرات رفتاری و یا بعضاً "آسیب‌پذیریها و لجام گسیختگی‌های فرهنگی را می‌بایست در همین حوزه، جست‌وجو نمود. امروزه بهره‌گیری از اصول و روشهای مؤثر روان‌شناختی، در انتقال پیامدهای مختلف، به ویژه کودکان و نوجوانان، فوق‌العاده قابل توجه می‌باشد. بدون تردید آشنایی هرچه بیشتر همه اولیا و مربیان بصیر و کارگزاران فرهنگی جامعه اسلامی با مبانی روان‌شناختی اطلاع‌رسانی و تبلیغ، روشها و ابزارهای مؤثر در این زمینه، رسالتی است بس سترگ، یقیناً در فرایند جهانی شدن، گسترش روزافزون و فزون‌خواهانه تعاملات مجازی کودکان و نوجوانان و پیامدهای ناشی از آن، امری بسیار مهم و حایز توجه خاص والدین و کارشناسان و کارگزاران فرهنگی جامعه به شمار می‌رود.

کتاب حاضر با عنوان "آموزش غیررسمی" که توسط همکار ارجمند، محقق توانا، اندیشمند متهد و دلسوز ناب، آقای دکتر مرتضی منطقی با رویکردهای نوین و نگاه

خلافاً تألیف گردیده است، در واقع، تبیین و تشریح عالمانه و محققانه همان اهداف و روشهای تبلیغات به اصطلاح تجاری- فرهنگی و فرآورده‌های لجام‌گسیخته مجازی است. محقق محترم با دقت و تیزبینی تلاش نموده است، مؤلفه‌های روان‌شناسی و تربیتی آموزشهای غیرمستقیم و تأثیرگذاری‌های ضمنی، نمونه‌های قابل توجهی از پیامدها و آموزشهای غیرمستقیم فرآورده‌های مجازی و کالاهای تجاری پرمصرف را با ذکر مصداقها و مثالهای عینی، تبیین و تشریح نماید.

در بخشهای مختلف این کتاب ارزشمند، به بسیاری از نکات آشکار و پنهان اصول و روشهای آموزشهای غیرمستقیم، به ویژه در حوزه تبلیغات کالاهای پرمصرف با پیامهای آموزشی غیرمستقیم فرهنگی، اشاره گردیده است.

اینجانب، مطالعه دقیق این اثر محققانه را که با قلم متعهدانه و دلسوزانه مؤلف محترم، به رشته تحریر در آمده است، برای همه پدرهای فهیم و مادران دلسوز و کارشناسان متعهد و مسوولان صدیق و کارگزاران خادم فرهنگی و ارزشهای والای جامعه اسلامی ایران، کاملاً ضروری و اثربخش می‌دانم.

از خالق مهربان سلامت و توفیقات روز افزون مؤلف متعهد این اثر، خوانندگان بصیر و همه خادمان دلسوز و کارگزاران صدیق و تلاشگر عرصه‌های فرهنگی جامعه اسلامی ایران را مسألت دارم.

دکتر غلامعلی افروز

استاد ممتاز دانشگاه تهران

رئیس سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره

جمهوری اسلامی ایران

مقدمه

کتاب حاضر به مقوله آموزشهای غیررسمی و غیرمستقیم پرداخته، درصدد برآمده است تا فراز و فرود این آموزشها را به تصویر بکشد.

مقاله نخست کتاب با عنوان "آموزش رسمی، آموزش غیررسمی"، با طرح برخی از انتقادهای سنتی و جدیدی که به نظام آموزش رسمی وارد شده است، خاطرنشان ساخته است، از زمانی که تأمین آموزش همگانی جزو وظایف دولتهای غربی درآمده است، این تصور غلط در اذهان افراد شکل گرفته است که آموزش مطلوب، همان آموزش رسمی و دولتی است، در حالی که در کنار آموزش رسمی، آموزش غیررسمی (آموزشی که با تسامح می‌توان آن را آموزش خارج از مدرسه تلقی کرد)، در گسترده‌ای وسیعتر و عمیقتر از آموزش رسمی وجود دارد که ضمن اشتراک با آن در برخی از ابعاد، بعضاً برتریهای قابل توجهی نسبت به آموزش رسمی در زمینه‌های انگیزه بیشتر، هزینه کمتر، بازدهی بیشتر، تعامل مطلوبتر یاد دهنده و یادگیرنده، شرایط تحقق، محدودیتهای فرارو و مانند آنها، از خود نشان می‌دهد.

اما نکته مهمی که در مورد آموزش غیررسمی در ادبیات جهانی مغفول مانده است، اثرات تخریبی است که آموزش اخیر می‌تواند داشته باشد. به این معنا که آموزش غیرمستقیم را باید بیشتر به صورت یک ابزار کارآمد دید که در عین استفاده مثبت، می‌تواند به صورت منفی نیز مورد استفاده قرار گیرد. به عنوان نمونه، استفاده از آموزش غیررسمی برای القای مصرف‌زدگی در شهروندان یا القانات ارزشی، فرهنگی و سیاسی خاصی در آنان، از جمله مواردی است که در حد قابل توجهی در جهان معاصر بدان

توجه شده است و بر همین مبنا، جهت‌گیری‌های ارزشی خاصی را به شهروندان، القا می‌کنند.

مقاله دوم با عنوان "آیا یک کالا، می‌تواند به مثابه یک حربه فرهنگی عمل کند؟" به این مسأله پرداخته است که تبلیغات مؤسسات و کمپانیهای بزرگ در مورد کالاها یا خدمات خاصی که ارایه می‌کنند، تنها معطوف به ارزشمندی آنها نبوده، این شرکتها به موارد مزبور، به صورت یک حربه فرهنگی نگریسته، از آنها در جهت پیام رسانی و تبلیغ مواضع فکری، فرهنگی و عقیدتی خویش، سود می‌جویند.

در این مقاله با بررسی نمونه‌هایی از تبلیغات کمپانیهای صهیونیستی کوکاکولا، مک دونالد، پپسی‌کولا و نستله، مواضع اسلام‌ستیز شرکت‌های مزبور که با ظرافت در تبلیغات روزمره آنان منعکس گردیده است، نشان داده شده است.

مقاله سوم به "بررسی القانات ارزشی بازیهای ویدیویی - رایانه‌ای"، پرداخته است. این مقاله با طرح دقایق روان‌شناختی متعددی که در طراحی بازیهای ویدیویی مورد توجه قرار گرفته و می‌گیرند (نظیر شروع جذاب بازیها، درگیر ساختن عمیق کاربر با بازی، توجه به هیجان‌جویی کاربران، تلاش برای ارضای کنجکاوی و ماجراجویی کاربران، توجه به ابعاد هنری و جلوه‌های گرافیکی بازیها، تلاش جهت تداوم بخشیدن به بازیها و مانند آنها)، از محتوای بازیهای مزبور یاد کرده است. محتوای اخیر در مجموع، در حالی که به ارزشهای غربی مانند برهنگی، مصرف‌گرایی و نظایر آنها با دیدی مثبت می‌نگرد، با انتساب مواردی مانند عقب‌ماندگی، خشونت‌گرایی، ترور و نظایر آنها به مسلمانان، دیدی منفی را در ارتباط با آنان و فرهنگ و تمدن اسلامی، رقم می‌زند.

مقاله چهارم کتاب معطوف به "القانات سیاسی و عقیدتی بازیهای ویدیویی - رایانه‌ای"، است. این مقاله پس از طرح سیر تاریخی ستیز غرب با بلوک شرق در بازیهای ویدیویی، خاطرنشان ساخته است که پس از سقوط بلوک شرق، طراحان بازیهای ویدیویی، تحت تأثیر نظریه رویارویی تمدنها، دست به طرح مواجهه تمدن اسلامی با تمدن مسیحی غرب زده‌اند و بر همین مبنا، خط‌مشی ستیز با کشورهای اسلامی، از جمله ایران را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

در بررسی القانات عقیدتی بازیها نیز طرح ارزشهای ضداخلاقی در بازیها و دید مبتنی بر نفی و انکار ادیان الهی در این بازیها، مورد بحث قرار گرفته‌اند.

مقاله "بررسی روند اسوه‌سازی‌ها در غرب"، پنجمین مقاله این مجموعه است. این مقاله ضمن تأکید اهمیت وافر الگوها و اسوه‌ها در تربیت افراد و جوامع بشر، دست به ترسیم روند الگوسازی‌ها در غرب زده است. دستگاههای تبلیغاتی غرب در جریان طرح الگوهای مورد نظر خویش، اولاً "این اسوه‌ها را با توجه به دستاوردهای علمی موجود در روان‌شناسی یادگیری، مطرح می‌کنند. ثانیاً" در جریان طرح الگوهای غربی، از ظرایف روان‌شناسانه، نهایت استفاده ممکن می‌شود. ثالثاً" نظام تبلیغاتی غرب با توجه به ویژگیهای عاطفی-روانی نوجوانان و جوانان، به طرح الگوهایی می‌پردازد که اوج خشونت، برهنگی و هیجان‌جویی و تنوع‌طلبی را در خود به نمایش می‌گذارند. مضاف براین، بهره‌گیری از ظرایف هنری و استفاده از عامل تکرار، به مثابه ابزارهای کارآمد دیگری این امکان را فراهم می‌آورند که الگوهای مطرح شده غربی، به شکل عمیقی در اذهان نوجوانان و جوانان مخاطبشان، تثبیت گردند.

ششمین مقاله کتاب به "بررسی القانات برجسته کالاهای مصرفی (خارجی) به کودکان و نوجوانان"، پرداخته است. این مقاله با بررسی تصاویر موجود در لفافه آدامسها و شکولاتهایی که از غرب وارد می‌شوند، نشان داده است که القانات فرهنگی غرب در کالاهای پیش‌گفته، رفته رفته از کاربران خویش شبه‌گروهی پدید می‌آورند و با تداوم بخشیدن به تبلیغاتشان، در ادامه به طرح گروههای مانند رپ، هوی متال، دت، اسلش و نظایر آنها می‌پردازند. طرح گروههای اخیر، شبه‌گروه پدید آمده در سطح جوانان را به گروهی تبدیل می‌کند که برخلاف شبه‌گروه پیشین که فاقد ساخت و سازمان مشخصی بود، اعضای آن همدیگر را به عنوان یک گروه، ادراک کرده، از ارزشها و هنجارهای منسجم‌تری برخوردارند.

مقاله "استفاده از کاریکاتور در جریان القای اهداف زیست محیطی"، هفتمین مقاله کتاب محسوب می‌گردد. این مقاله به معرفی ابتکار یکی از معلمان کشور پرداخته است. این معلم نوآور، با استفاده از طنز و کاریکاتور در طرح مباحث آموزشی خویش، نه تنها

به تعمیق یادگیری شاگردانش پرداخته است، بلکه از این طریق به آموزش مسایل زیست محیطی، اهتمام ورزیده است.

مقاله بعدی کتاب با عنوان "استفاده از عروسکها در جریان القای اهداف زیست محیطی"، از ابتکار عمل معلم دیگر یاد کرده است که با استفاده از عروسکهای مختلف (انگشتی، فک زن، تن پوش)، ضمن طرح مباحث درسی خویش، به طرح برخی از مباحث زیست محیطی، اقدام کرده است.

مقاله نهم کتاب به مسأله "جامعه پذیری ضد جامعه پذیری"، پرداخته است. این فراز از کتاب پس از ارائه تعریفی از جامعه پذیری، خاطرنشان ساخته است، در یک بررسی تطبیقی، مشخص می شود، برخلاف غرب که روند جامعه پذیری نوجوانان و جوانانش را به شکلی علمی و برنامه ریزی شده پیش می برد، اولیای تربیتی جوانان ایرانی در این زمینه، از تحقق یک جامعه پذیری علمی، برنامه ریزی شده و هماهنگ بازمانده اند و همین امر سبب شده است که سرمایه گذاری های قابل توجهی که در این زمینه انجام پذیرفته است، نتایج مورد نظر آنان را محقق نسازند.

عنوان بعد "تأملی دوباره در آموزش دین" را مورد نظر قرار داده است. این عنوان پس از بیان کاهش تأثیر آموزشهای رسمی در زمینه دین، رویکرد آموزش غیررسمی و غیرمستقیم دین را مورد توجه قرار داده، در بررسی راهکارهایی که به تحقق آموزش غیررسمی دین در سطح جوانان می انجامند، از موارد: طبیعت گردی، ایران گردی، مسابقات پژوهشی، مسابقات هنری، طرح الگوها، اجرای برنامه های نوحه دستانه، اجرای برنامه های هویت بخش، پیش گرفتن برنامه های مبتنی بر هیجان جویی، پیش گرفتن برنامه های جامعه مدار و انجام برنامه های کارآفرینی، یاد کرده و متذکر گردیده است، بررسیهای مقدماتی انجام شده در مورد اعمال رویکرد جدید، حکایت از آن دارد که در شرایط کنونی جامعه، این رویکرد در مقایسه با رویکرد پیشین، از کارآیی مناسبتری برخوردار است.

مقاله بعدی کتاب "امکان سنجی زنگ خلاقیت در مدارس" را مورد بحث قرار داده است. مقاله پس از طرح ضرورت تغییر رویکرد سنتی حافظه مدار نظام آموزشی، به رویکرد حل مسأله و چالش با شرایط مبهم، با استناد به نتایج پژوهشی که در سطح دانش -

آموزان مدارس انجام شده است، از تأثیر مثبت آموزش خلاقیت در سطح شاگردان یاد کرده است و بر همین مبنا دست به مدل‌سازی زده، پیشنهاد چگونگی اعمال طرحهای خلاق در برنامه‌های درسی و غیردرسی دانش‌آموزان را داده است.

سرانجام آخرین مقاله این مجموعه، به مسأله "کارآفرینی آموزشی"، پرداخته است. مقاله پس از اشاره به سیر تحول کارآفرینی، از شکل‌گیری کارآفرینی در عرصه‌های غیراقتصادی مانند هنر، مسایل اجتماعی و مسایل آموزشی، یاد کرده است. در ادامه، با عطف توجه به مقوله کارآفرینی آموزشی، خاطرنشان گردیده است که در جریان کارآفرینی آموزشی، تلاش می‌شود ضمن شناسایی خلاءهای نظام آموزشی، این نقاط ضعف با استفاده از خلاقیتها، ابداعها و ابتکارها و نوآوریها، تا حد امکان پوشش داده شده، از آنها به صورت نقطه قوت استفاده شود.

به نظر می‌رسد، مجموعه مقالات پیش گفته، بتوانند اولاً "ارزشهای آموزش غیررسمی را عیان‌تر ساخته، ضرورت استقبال از این روشها را در کنار روشهای آموزش رسمی، مورد تأکید قرار دهند و ثانیاً" برخی از مقالات کتاب تأکید داشته‌اند، با وجود ارزشمندی آموزشهای غیررسمی، در حال حاضر، دستگامهای تبلیغاتی غرب از این ابزار کارآمد، در جهت القای ارزشهای خود، استفاده‌های نامناسبی به عمل می‌آورند که توجه به این امر در سطح جامعه، ضرورت دارد.

در خاتمه بر خود لازم می‌دانم که از دانشجویان محترم، خانم فرحناز سادات موسوی زاده و آقایان کیوان مرادی و امیرحسین امینی که در تهیه چند تصویر مقاله دوم این مجموعه، با نگارنده همکاری داشتند و آقای یدالله دمی‌رجی که صفحه‌بندی کتاب را انجام دادند، تشکر و قدردانی کنم. زحمات تایپ این مجموعه نیز بر عهده خانم اکرم مظاهری بوده است که از ایشان نیز تشکر می‌شود. اجرشان مأجور باد.

آموزش رسمی، آموزش غیررسمی

آموزش رسمی موجود، از زوایای زیادی قابل بررسی است. اما اگر این نظام آموزشی، از منظر بحرانهایی که آموزش رسمی موجود با آن روبرو است، مورد بررسی قرار گیرد، مشخص می‌شود که آموزش رسمی در حال حاضر با ابهامها، تردیدها و بحرانهای زیادی مواجه است که به نوعی زیربنای آن را زیر سوال می‌برند.

اگر انتقادهای وارده بر نظام آموزش رسمی را به دو دسته انتقادهای سنتی و جدید تقسیم کنیم، انتقادهایی از جنس انتقادهای فریره^۱ و ایلچ^۲، انتقادهای سنتی‌تر و انتقادهایی مانند ناتوانی نظام آموزش رسمی در پاسخ به چالشهای اخلاقی، محرومیت‌های اجتماعی، یادگیری مادام‌العمر^۳، سواد اطلاعاتی و نظایر آنها، انتقادهای جدیدتر به شمار می‌روند.

پائولو فریره (، ؟، ترجمه کاویانی، ۱۳۶۸)، بر این باور بود که آموزش و پرورش باید به فراگیر این آگاهی را بدهد که وی نسبت به شرایط اجتماعی که در آن بسر می‌برد، از دیدی انتقادی برخوردار باشد، از این رو فریره بر گفت‌وگو^۴ تأکید کرده، خاطرنشان می‌سازد، برنامه درسی ناظر بر گفت‌وگو، نه تنها مانع آموزش به شیوه بانکی^۵ می‌شود که در آن مربی دانش خویش را در ذهن شاگردانش می‌اندازد و تلبات می‌سازد، و در عمل این نظام آموزشی به دو شخصیت سادیستی (آزاردهنده) و مازوخیستی (آزارپذیر)، می‌انجامد، بلکه نظام آموزشی مبتنی بر فهم عمیق در مربی و متربی را دامن زده، تعاملی انسانی را میان آنان برقرار می‌سازد، تعاملی که به سهم خود بعداً "مشاء تحولی در جهان بیرون می‌گردد که رشد انسانی و عدالت، از ثمرات نیکوی آن به شمار می‌روند.

فریره با اشاره به مفاهیم انتحار در کلاس درس^۶ و تجربه عید پاک^۷، یادآور می‌گردد که دیالوگ و گفت‌وگوی در کلاس درس، تولدی جدید را در بطن مرگ موجود در کلاسهای درس، رقم می‌زنند.

^۱-Freire, P.

^۲-Ilych, I.

^۳-Lifelong learning

^۴- Dialogue

^۵-Banking

^۶-Class suicide

^۷-Easter experience